



تام، فُروشندې كيله

Tom the banana seller

✎ Humphreys Odunga

👤 Zablon Alex Nguku

🗨️ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

📊 2

🗣️ دری [prs](#) / English [en](#)



ٲام به فُروشگه رَفت كِه كِيله ه را بَفروشَد.

...

Tom goes to the market to sell bananas.



مَرْدُم دَر فُرُوشگَه دَر حَلِ خَرِيدَن مِيوَه بُوَدَنَد.

...

People at the market are buying fruit.



ولی هیچکس از کیله هی نام نمی خرید. آن ه ترجیح می دادند که
از زن ه میوه بخرند.

...

But no one is buying Tom's bananas. They
prefer to buy fruit from women.



مردم می گفتند در جمعیهی ه، فقط زن ه می فروشند. مردم
می پرسیدند، “او چگونه مردی است؟”

...

“In our community, only women sell fruit,”
people say. “What kind of a man is this?”
people ask.



وَلَيْلَام تَسْلِيم نَشُد. او صِدَا زَد، “كَيْلَه هِي مَرَا بِخَرِيد! كَيْلَه هِي
رَسِيدَهِي شِيرِين مَن رَا بِخَرِيد!”

...

But Tom does not give up. He calls, “Buy my bananas! Buy my sweet ripe bananas!”



زنی یک دسته از کیله‌ها را از صندوق برداشت. او بدقت به
کیله‌ها نگاه کرد.

...

One woman picks up a bunch of bananas
from the tray. She looks at the bananas
carefully.



آن زن کيله ه را خريد.

...

The woman buys the bananas.



مَرْدُمٌ بِيْشْتَرِي بِه سَمْتِ غُرْفِه اَمَدَنَد. اَن ه كِيْلَه هِي اَم را خَرِيْدَنَد وَ اَن ه را خُوْرَدَنَد.

...

More people come to the stall. They buy Tom's bananas and eat them.



خیلی زود، صندوق خلی شد. ہم پول هیی که به دست آورده بود
را شمرد.

...

Soon, the tray is empty. Tom counts the
money he earned.



سپس لام هبون، بوره وکن خرید. او آن را در صندوقش گذاشت.

...

Then Tom buys soap, sugar, and bread. He puts the things in his tray.



هَم صَندوق را روی سَرش قَرار داد وَبِه خَنِه رَفت.

...

Tom balances the tray on his head and goes home.




Global Storybooks


globalstorybooks.net

تام، فُروشندِهِي كِيلَه

Tom the banana seller

 Humphreys Odunga

 Zablou Alex Nguku

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library) (prs)

